

## فصل دوم: بازار

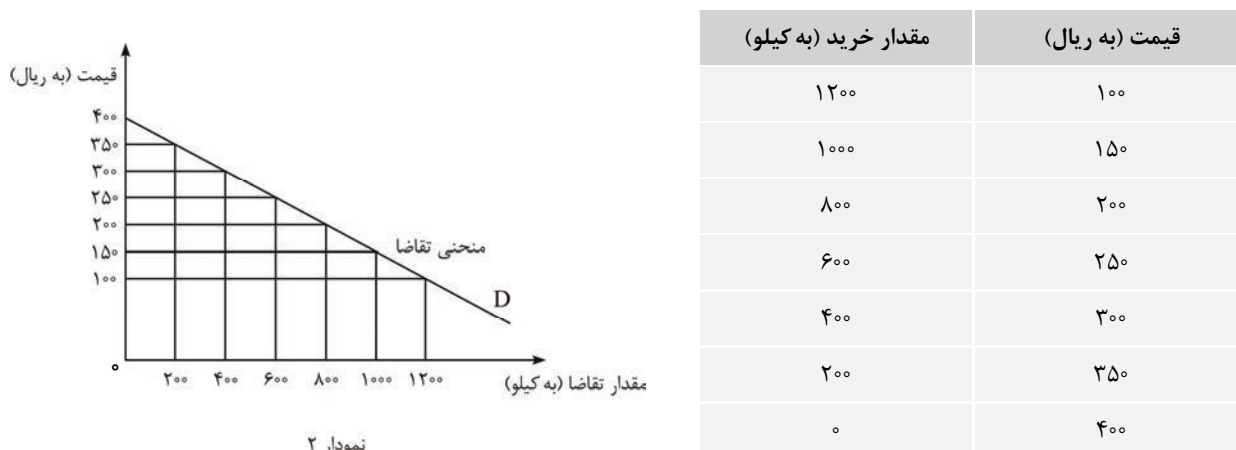
### آیا می‌دانید قیمت کالاهای مختلف در بازار چگونه تعیین می‌شود؟

انسان برای رفع نیازهای خود، ناگزیر از مصرف بعضی کالاها و خدمات است. هریک از این کالاها یا خدمات مورد نیاز توسط تعدادی بنگاه تولید می‌شود و سپس مصرف‌کنندگان آن‌ها را خریداری می‌کنند و به مصرف می‌رسانند؛ از این‌رو، برای هر کالا می‌توان دو گروه «تولیدکننده» و «مصرف‌کننده» در نظر گرفت. تولیدکنندگان با هدف به‌دست آوردن سود، به تولید کالاها می‌پردازند و مصرف‌کنندگان نیز برای رفع نیاز خود، کالاها را خریداری می‌کنند. نحوه‌ی تصمیم‌گیری و اقدام تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و نیز واکنش آن‌ها نسبت به تغییرات وضعیت اقتصادی، با عنوان **رفتار اقتصادی** شناخته می‌شود.

### بررسی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان

انگیزه‌ی مصرف‌کنندگان از خرید کالاها، **رفع نیاز** است. تصمیم آن‌ها در مورد خرید کالا، از عواملی مانند **قیمت کالا**، **درآمد**، **سلیقه‌ی خودشان** و **قیمت سایر کالاها** تأثیر می‌پذیرد. در زیر درباره‌ی مهمترین عامل، یعنی **قیمت کالا** و تأثیر آن بر رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان سخن می‌گوییم.

با «افزایش قیمت» یک کالا، میزان مصرف یا خرید آن از سوی مصرف‌کنندگان **کاهش** می‌یابد. در مقابل، با «کاهش قیمت» یک کالا مقدار خرید آن **افزایش** می‌یابد؛ به عبارت دیگر، «قیمت یک کالا» و «مقدار خرید آن به وسیله‌ی مصرف‌کنندگان» با هم **رابطه‌ی معکوس** دارند. دلیل این امر آن است که با افزایش قیمت، مصرف‌کنندگان سعی می‌کنند نیازشان را با «مصرف کالاهای مشابه» که قیمت آن‌ها افزایش نیافته است، برآورده کنند؛ مثلاً در صورتی که قیمت گوشت قرمز افزایش یابد، مصرف‌کنندگان این کالا، نیاز خود را از طریق خرید گوشت سفید برطرف خواهند کرد. بدین ترتیب، مصرف کالایی که قیمت آن افزایش یافته است، کم می‌شود. علاوه بر این، می‌توان گفت با افزایش قیمت هر کالا مصرف‌کنندگان انگیزه‌ی بیشتری برای «صرفه‌جویی» در مصرف آن خواهند داشت. این عامل نیز می‌تواند خرید کالا را کاهش دهد. مثال زیر مربوط به تقاضا برای گوشت قرمز است:



جدول ۱

جدول ۱، مقدار خرید گوشت قرمز را به ازای قیمت‌های مختلف نشان می‌دهد. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نشان داد. «منحنی تقاضا» که نشان‌دهنده‌ی **چگونگی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان** است، در نمودار ۲ و با استفاده از اطلاعات جدول ۱ رسم شده است.

«رابطه‌ی تقاضا و قیمت» یک **رابطه‌ی معکوس** است. «نزولی بودن منحنی تقاضا» به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار تقاضا کاهش یافته و در مقابل، با کاهش قیمت، مقدار تقاضا افزایش می‌یابد.

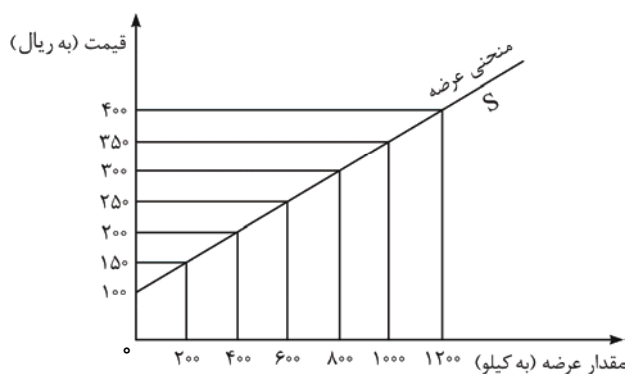
### بررسی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان

انگیزه‌ی تولیدکنندگان از تولید یک کالا، **کسب سود** است. تصمیم تولیدکنندگان در مورد میزان تولید یک کالا، از عواملی چون **سطح قیمت آن کالا**، **هزینه‌های تولید** و **پیش‌بینی تولیدکنندگان در مورد رونق یا رکود بازار** متأثر می‌شود. در ادامه درباره‌ی مهمترین این عوامل، یعنی **قیمت کالا** و تأثیر آن بر میزان تولید، بحث می‌کنیم.

با بررسی رفتار تولیدکنندگان، به این حقیقت پی می‌بریم که با «افزایش قیمت» یک کالا، میزان تولید و عرضه‌ی آن **افزایش** می‌یابد؛ زیرا افزایش قیمت به معنای کسب سود بیشتر است و این امر تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که بر میزان فعالیت خویش بیفزایند. همچنین سبب می‌شود که تولیدکنندگان جدید نیز وارد میدان شوند و با امید به کسب سود به فعالیت بپردازند.



◀ در جدول ۲، مقدار عرضه‌ی گوشت قرمز به ازای قیمت‌های مختلف نشان داده شده است. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نیز نشان داد. «منحنی عرضه» نشان‌دهنده‌ی چگونگی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان است. این منحنی در نمودار ۳ و با استفاده از اطلاعات جدول ۲ رسم شده است.



نمودار ۳

| مقدار عرضه (به کیلو) | قیمت (به ریال) |
|----------------------|----------------|
| ۰                    | ۱۰۰            |
| ۲۰۰                  | ۱۵۰            |
| ۴۰۰                  | ۲۰۰            |
| ۶۰۰                  | ۲۵۰            |
| ۸۰۰                  | ۳۰۰            |
| ۱۰۰۰                 | ۳۵۰            |
| ۱۲۰۰                 | ۴۰۰            |

جدول ۲

◀ «رابطه‌ی عرضه و قیمت» یک رابطه‌ی مستقیم است. «صعودی بودن منحنی عرضه» به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار عرضه‌ی کالا افزایش خواهد یافت و در مقابل، با کاهش قیمت، عرضه نیز کاهش می‌یابد.

### تبادل و قیمت تعادلی

◀ رفتار اقتصادی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باید با یکدیگر هماهنگ باشد؛ در غیر این صورت، اگر تولیدکنندگان بیشتر از مقدار خرید مصرف‌کنندگان، کالا تولید کنند، موفق به فروش آن مقدار اضافی نخواهند شد. همچنین اگر مصرف‌کنندگان بخواهند به مقداری بیشتر از آنچه تولیدکنندگان عرضه کرده‌اند، کالا خریداری کنند، دچار مشکل خواهند شد. عاملی که این هماهنگی و تعادل را ایجاد می‌کند، قیمت کالا است. برای بررسی این مسأله، دو جدول ۱ و ۲ را در کنار هم بررسی می‌کنیم. جدول ۳ ترکیب این دو جدول است. همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌کنید، در سطح قیمت ۲۵۰ ریال، بین عرضه و تقاضا برابری ایجاد شده است؛ زیرا مصرف‌کنندگان در این سطح قیمت، فقط ۶۰۰ واحد گوشت قرمز خریداری می‌کنند. از سوی دیگر، تولیدکنندگان هم به همین میزان گوشت قرمز تولید و عرضه کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، نه تولیدکنندگان برای به فروش رساندن کالاهای خود با مشکل روبه‌رو شده و نه خریداران به دلیل کمبود کالا، به ناچار از خرید آن منصرف می‌شوند.

| قیمت (به ریال) | مقدار تقاضا (به کیلو) | مقدار عرضه (به کیلو) |
|----------------|-----------------------|----------------------|
| ۱۰۰            | ۱۲۰۰                  | ۰                    |
| ۱۵۰            | ۱۰۰۰                  | ۲۰۰                  |
| ۲۰۰            | ۸۰۰                   | ۴۰۰                  |
| ۲۵۰            | ۶۰۰                   | ۶۰۰                  |
| ۳۰۰            | ۴۰۰                   | ۸۰۰                  |
| ۳۵۰            | ۲۰۰                   | ۱۰۰۰                 |
| ۴۰۰            | ۰                     | ۱۲۰۰                 |

جدول ۳

با بررسی جدول ۳ متوجه می‌شویم که در سطوح دیگر قیمت، بین عرضه و تقاضا تعادل وجود ندارد؛ مثلاً در سطح قیمت ۲۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان مایل به خرید ۸۰۰ واحد کالايند؛ درحالی‌که تولیدکنندگان فقط ۴۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می‌کنند. در این حالت، می‌گوییم که در بازار آن کالا، کمبود عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از مصرف‌کنندگان موفق به خرید کالای مورد نظر خود نمی‌شوند. همچنین در سطح قیمت ۳۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان مایل به خرید ۴۰۰ واحد کالايند؛ درحالی‌که تولیدکنندگان ۸۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می‌کنند. در این حالت، می‌گوییم که در بازار آن کالا، مازاد عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از تولیدکنندگان برای محصولات خود خریدار پیدا نمی‌کنند. بنابراین، در سطح قیمت پایین‌تر از ۲۵۰ ریال، در بازار با کمبود عرضه

- « در هر یک از دوره‌های رشد، تغییرات مهمی در رشد جسمانی، رشد شناختی و رشد هیجانی و اجتماعی اتفاق می‌افتد؛ هر چند که ممکن است اهمیت نسبی تغییرات در جنبه‌های مختلف رشد در هر دوره با یکدیگر متفاوت باشد.
- « دوره‌ی قبل از تولد، به سه مرحله‌ی مهم زیگوت، رویانی و جنینی تقسیم می‌شود.
- « در دوره‌ی طفولیت تغییرات و تحولات متنوع و سریعی در رشد جسمانی و حرکتی (نظیر هماهنگی بین چشم و دست و راه رفتن)، رشد شناختی (نظیر تکلم) و رشد هیجانی و اجتماعی (نظیر گریه و خنده و اعتماد به نفس) به وجود می‌آید.
- « در دوره‌ی کودکی اول، تناسب جسمانی و مهارت‌های حرکتی در کودک به وجود می‌آید. ویژگی «خودمرکزی» و «افزایش فوق‌العاده‌ی خزانه‌ی لغات کودکان» از ویژگی‌های مهم شناختی این دوره است. «شکل‌گیری خود» و «رفتار مستقل از دیگران» (بزرگسالان) نیز از مهم‌ترین ویژگی‌های هیجانی و اجتماعی کودکان در این دوره است.
- « در دوره‌ی کودکی دوم، تغییرات جسمی گسترده‌ای در کودک اتفاق نمی‌افتد. رشد شناختی از سازماندهی و نظم بیشتر و پردازش اطلاعات از سرعت و ظرفیت بیشتری برخوردار می‌گردد. دوستی و بازی با همسالان و ارتباط با محیط خارج از خانواده از اهمیت عاطفی و اجتماعی خاصی در این دوره برخوردار است.
- « در دوره‌ی نوجوانی تحولات و تغییرات گسترده‌ای در همه‌ی جنبه‌های جسمانی، شناختی و هیجانی - اجتماعی اتفاق می‌افتد.
- « مهم‌ترین تغییر جسمی در نوجوانی، دوره‌ی بلوغ است که «بسیار ناگهانی و ناموزون» بوده و در سنین مختلف اتفاق می‌افتد.
- « بلوغ جسمانی تحولات زیادی را در اعضای بدن، اندام‌های داخلی و اندام جنسی به وجود می‌آورد.
- « در رشد شناختی تحولات گسترده‌ای نظیر تفکر فرضیه‌سازی، استدلال قیاسی، تفکر درباره‌ی خود، استدلال اخلاقی و تصمیم‌گیری در نوجوانان اتفاق می‌افتد.
- « در رشد روانی - اجتماعی تعریف خود و پاسخ به این سؤال «من کیستم؟» در نزد نوجوانان اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند.

## فصل سوم: فرآیندهای شناختی

### مقدمه

« ما اشیاء و افراد آشنا را بازنشاسی می‌کنیم، راه خود را در پیرامون خود پیدا می‌کنیم، حرف می‌زنیم، صحبت دیگران را می‌فهمیم، می‌خوانیم، می‌نویسیم، برنامه‌ریزی می‌کنیم، اعمال را انجام می‌دهیم، فکر می‌کنیم، تصمیم می‌گیریم، مسائل را حل می‌کنیم، یاد می‌گیریم و به یاد می‌آوریم، مجموعه‌ی این فعالیت‌ها را «فرآیندهای شناختی» می‌نامند. این فرآیندها آن‌چنان در فعالیت‌های روزمره‌ی ما به هم آمیخته شده‌اند و با هم به کار گرفته می‌شوند که گویا به صورت واحد و یکپارچه هستند. از این رو، اهمیت هریک به تنهایی نادیده انگاشته می‌شود.

نظام شناختی ما به نحوی سازماندهی شده است که اگرچه فرآیندهای گفته شده را در ارتباط و تعامل با یکدیگر قرار داده است تا به صورت یک



شبکه‌ی به هم پیوسته عمل کنند، با این حال، هر یک از فرآیندها می‌تواند فعالیتی مستقل از دیگری باشد و خصوصیات ویژه‌ای داشته باشد. نمودار روبه‌رو فرآیندهای متفاوت و متنوع شناخت را نشان می‌دهد.

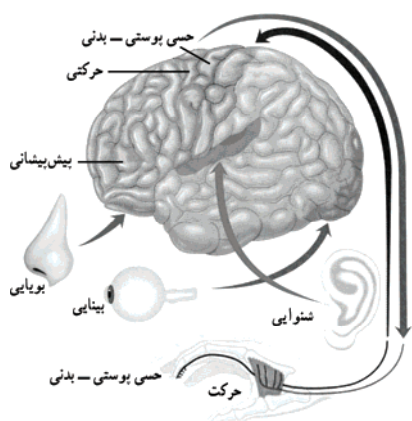
در روان‌شناسی شناختی، فرآیندهای شناختی به صورت تفکیک شده مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این دیدگاه، شناخت از یک طرف، شبکه‌ای به هم پیوسته و مرتبط از فرآیندهاست که اطلاعات را به صورت نظام‌دار پردازش می‌کند و از طرف دیگر، دارای زیر مجموعه‌های مستقلی است که اطلاعات را به شیوه‌های خاص پردازش می‌کنند و هر یک دارای ویژگی‌های روان‌شناختی و فیزیولوژیکی خاص می‌باشند.

### ادراک

« ما دنیای اطراف خود را از طریق ویژگی‌هایی که در آن وجود دارد چون شکل، رنگ، بو، صدا، و ... می‌شناسیم. در حقیقت این حواس پنجگانه‌ی ما هستند که از طریق گیرنده‌های بینایی (در چشم)، شنوایی (در گوش)، بویایی (در بینی)، چشایی (در زبان) و لامسه (در پوست) اطلاعات حسی را دریافت می‌کنند و به سیستم عصبی منتقل می‌سازند. دریافت این اطلاعات حسی از طریق گیرنده‌های حسی را احساس می‌گویند ولی این‌که ما بتوانیم تشخیص دهیم آنچه که می‌بینیم یا می‌شنویم، لمس می‌کنیم و ... به چه چیزی تعلق دارد، ادراک گفته می‌شود.

« در این‌جا منظور از ادراک، ادراک حسی است که در روان‌شناسی امروز بیشتر مورد توجه و پژوهش واقع شده است. بدیهی است که ادراک انسان به ادراک حسی محدود نمی‌شود و باید به مقوله‌های دیگر و مهمی نظیر ادراک عقلی و ادراک شهودی نیز توجه شود که در حوزه‌های فلسفه و عرفان باید به آن پرداخت.

« ادراک اطلاعات حسی» به تفسیر و معنی دادن اطلاعات مربوط می‌شود نه دریافت ساده‌ی اطلاعات.



این تصویر، مراکز ادراک حسی در قشر مخ را نشان می‌دهد.

آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چگونگی انجام مراحل پذیرش، تبدیل، تغییر و تفسیر اطلاعات از طریق حواس پنجگانه است که ادراک اطلاعات را ممکن می‌سازد. در هر مورد ابتدا اطلاعات حسی توسط عضو یا اندام مربوطه دریافت می‌شود (گیرنده‌های حسی موجود در چشم، گوش، زبان و ...) (مرحله‌ی پذیرش اطلاعات) سپس این اطلاعات حسی که به صورت فیزیکی است (مانند نور، صدا، بو و ...) باید تغییر کرده و به حالت شیمیایی تبدیل شوند که قابل حمل توسط اعصاب به سیستم مغز باشد (مرحله‌ی تبدیل اطلاعات) بعد از این اطلاعات تغییر شکل یافته به مغز رسیده و در آنجا کدگذاری می‌شود (مرحله‌ی کدگذاری اطلاعات).

بازنمایی اطلاعات در مغز دارای همان خصوصیات فیزیکی یک محرک نیست؛ به عبارت دیگر کدگذاری اطلاعات (مثلاً بینایی) در مغز به صورت عکسبرداری از شکل اشیاء نیست. یک جنبه‌ی مهم از

کدگذاری آن است که در پردازش اطلاعات، سلول‌های عصبی متفاوتی ممکن است درگیر شوند. این‌که چه سلول‌های عصبی فعال می‌شوند و چه فراوانی معینی از تکانه‌های عصبی وجود دارد، معنا و تفسیر متفاوتی را در ادراک اشیاء به وجود می‌آورد.

این‌که «ادراک چیزی فراتر از دریافت ساده‌ی اطلاعات حسی است» با این نمونه و مثال واقعی بیشتر روشن می‌شود: بیماری با آسیب مغزی می‌توانست بین شدت نورهای مختلف و رنگ‌ها تمیز قائل شود و حرکت و جای اشیاء را به خوبی تشخیص دهد. ولی با وجود این او نمی‌توانست اشیاء را بازشناسی کند؛ یعنی او نمی‌توانست اطلاعات بینایی را که از طریق چشم خود دریافت کرده به صورت یک تجربه‌ی ادراکی با هم ترکیب کند.

### ادراک بینایی

اطلاعات بینایی از زمانی که توسط «گیرنده‌های حسی» دریافت می‌شوند (پایین‌ترین سطح پردازش اطلاعات) تا زمانی که در «قشر خاکستری» (بالا‌ترین سطح پردازش اطلاعات) ادراک می‌شوند، به صورت اختصاصی مورد پردازش قرار می‌گیرند و تنوعی از اطلاعات را در ما موجب می‌شوند. ابتدا گیرنده‌های حسی در «شبکیه» (مخروط‌ها و میله‌ها) اطلاعات بینایی را دریافت می‌کنند. اطلاعات دریافتی توسط مخروط‌ها و میله‌ها با هم متفاوت است. «میله‌ها» در ارتباط با «نور کم» و «مخروط‌ها» حساس به «رنگ و جزئیات یک شیء» عمل می‌کنند. سپس این اطلاعات از «سلول‌های دو قطبی و گانگلیون» عبور می‌کنند که حالت شفاف دارند و اطلاعات بینایی را تقریباً به صورت دست نخورده از خود عبور می‌دهند. این سلول‌ها نیز به انواع سلول‌های کوچک و بزرگ تقسیم می‌شوند که هر کدام اطلاعات خاصی را از خود عبور می‌دهند. سپس اطلاعات بینایی به بخش‌های مختلفی از تالاموس می‌رسد. «تالاموس» به عنوان «یک ایستگاه اطلاعاتی» عمل می‌کند و «رله کردن اطلاعات» را بر عهده دارد. سپس عمده‌ی اطلاعات بینایی به «قشر خاکستری اولیه و ثانویه» در مغز وارد می‌شود و از آنجا به طور اختصاصی به مناطق ۳، ۴، ۵ و ناحیه‌ی گیجگاهی تحتانی وارد می‌شوند.



### درس هشتم: احکام قضایای حملی

« دو قضیه اگر از جهت موضوع و محمول با هم مقایسه شوند، حالت‌های مختلفی می‌گیرند که مهم‌ترین آن‌ها **تقابل** است. این حالت در منطق کاربرد بیشتری دارد.

« **تقابل**: دو قضیه وقتی متقابل‌اند که موضوع و محمول آن‌ها یکی است ولی در «سور» یا «نسبت»، و یا در هر دو با هم تفاوت دارند («سور» کلمه‌ای است که بیانگر «کمیت» قضیه است و «نسبت» بیانگر «کیفیت» آن است). در این صورت چهار حالت پیدا می‌شود:

**الف - تضاد**: دو قضیه‌ای که سور هر دو کلی است ولی از نظر نسبت، یکی موجهه است و یکی سالبه؛ مانند:

«هر الف ب است؛ هیچ الف ب نیست».

**ب - تناقض**: دو قضیه‌ای که هم در سور و هم در نسبت تفاوت دارند؛ مانند:

«هر الف ب است؛ بعضی الف‌ها ب نیست».

«هیچ الف ب نیست؛ بعضی الف‌ها ب است».

**ج - تداخل**: دو قضیه‌ای که در سور، متفاوت و در نسبت، یکسان باشند؛ مانند:

«هر الف ب است؛ بعضی الف‌ها ب است».

«هیچ الف ب نیست؛ بعضی الف‌ها ب نیست».

**د - تداخل تحت تضاد**: دو قضیه‌ای که هر دو دارای سور جزئی هستند اما در نسبت متفاوت‌اند؛ مانند:

«بعضی الف‌ها ب است؛ بعضی الف‌ها ب نیست».

« اگر پرسیده شود «نتیجه‌ی دانستن این احکام چیست و آموختن آن‌ها چه فایده‌ای دارد؟» در پاسخ می‌گوییم که انسان همواره به دنبال درستی یا نادرستی یک قضیه است. برای رسیدن به این مقصود، راه‌های مختلفی پیش روی ماست. یکی از راه‌ها این است که پس از این‌که ذهن به درستی یک قضیه پی برد، «بدون مراجعه به هیچ منبع دیگر» می‌تواند قضایای درست دیگری را دریابد یا به غلط بودن برخی قضایا پی ببرد.

#### جدول تقابل تضاد

| هر الف ب است | هیچ الف ب نیست |
|--------------|----------------|
| +            | -              |
| -            | ?              |
| -            | +              |
| ?            | -              |

**نتیجه**: در تقابل تضاد، هنگامی که یک قضیه درست باشد، دیگری حتماً غلط است ولی اگر یکی غلط باشد معلوم نیست که دیگری لزوماً درست است یا غلط. بنابراین اگر مثلاً بدانیم قضیه‌ی «هر الف ب است» درست است، با قطعیت می‌توان گفت: «هیچ الف ب نیست» غلط است. ولی اگر «هر الف ب است» غلط باشد، نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم «هیچ الف ب نیست» درست است یا غلط؛ یعنی در این‌جا بستگی به محتوای قضیه دارد؛ گاهی محتوا به گونه‌ای است که قضیه را درست و گاهی آن را غلط می‌سازد؛ مثال:

هر انسانی ناطق است (+) متضاد ← هیچ انسانی ناطق نیست (-)

هر آسیایی ایرانی است (-) متضاد ← هیچ آسیایی ایرانی نیست (-)

جمع زوایای هر مثلثی  $360^\circ$  است (-) متضاد ← جمع زوایای هیچ مثلثی  $360^\circ$  نیست (+)

« بنابراین هرگاه یک قضیه‌ی کلی درست باشد، قطعاً قضیه‌ی متضاد آن غلط است. ولی هنگامی که قضیه‌ای غلط باشد، نمی‌توان در مورد قضیه‌ی متضاد آن به نتیجه‌ای قطعی رسید. از این‌جاست که گفته‌اند: جمع دو ضد محال است ولی رفع آن دو ممکن است.

#### جدول تقابل تناقض

| هر الف ب است<br>هیچ الف ب نیست | بعضی الف ب نیست<br>بعضی الف ب است |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| +                              | -                                 |
| -                              | +                                 |
| -                              | +                                 |
| +                              | -                                 |



**نتیجه:** همان‌طور که در جدول تناقض ملاحظه می‌کنید، اگر قضیه‌ای درست باشد، نقیض آن غلط است و اگر قضیه‌ای غلط باشد، نقیض آن درست است. از این‌جا رایج شده است که «اجتماع و ارتفاع نقیضین، محال است»؛ یعنی محال است که هر دو قضیه، درست یا هر دو غلط باشند؛ مثال:

هر انسانی ناطق است (+)  $\xleftrightarrow{\text{متناقض}}$  بعضی انسان‌ها ناطق نیستند (-)

بعضی حیوان‌ها جماد هستند (-)  $\xleftrightarrow{\text{متناقض}}$  هیچ حیوانی جماد نیست (+)

برای به دست آوردن نقیض قضیه‌ی شخصی فقط تغییر نسبت (کیفیت) کافی است؛ مانند:

سعدی نویسنده‌ی گلستان است  $\xleftrightarrow{\text{نقیض}}$  سعدی نویسنده‌ی گلستان نیست

### جدول تقابل تداخل

| بعضی الف ب نیست |   | هیچ الف ب نیست |
|-----------------|---|----------------|
| +               | ← | +              |
| ؟               | ← | -              |
| +               | → | ؟              |
| -               | → | -              |

| بعضی الف ب است |   | هر الف ب است |
|----------------|---|--------------|
| +              | ← | +            |
| ؟              | ← | -            |
| +              | → | ؟            |
| -              | → | -            |

**نتیجه:** در تداخل، هنگامی که قضیه‌ی کلی درست باشد، جزئی آن هم حتماً درست است و اگر قضیه‌ی جزئی غلط باشد، کلی آن هم حتماً غلط است. ولی در دیگر موارد نمی‌توان به نتیجه‌ای قطعی رسید؛ مثال:

هر گلی زیباست (+)  $\xleftrightarrow{\text{متداخل}}$  بعضی گل‌ها زیبا هستند (+)

هر مثلثی چهار ضلع دارد (-)  $\xleftrightarrow{\text{متداخل}}$  بعضی مثلث‌ها چهار ضلع دارند (-)

هر انسانی هنرمند است (-)  $\xleftrightarrow{\text{متداخل}}$  بعضی انسان‌ها هنرمند هستند (+)

بعضی حیوان‌ها دو زیست هستند (+)  $\xleftrightarrow{\text{متداخل}}$  هر حیوانی دو زیست است (-)

بعضی گاوها پستاندار هستند (+)  $\xleftrightarrow{\text{متداخل}}$  هر گاوی پستاندار است (+)

بعضی اسب‌ها علفخوار نیستند (-)  $\xleftrightarrow{\text{متداخل}}$  هیچ اسبی علفخوار نیست (-)

### جدول تداخل تحت تضاد

| بعضی الف ب است |   | بعضی الف ب نیست |
|----------------|---|-----------------|
| +              | ← | ؟               |
| -              | ← | +               |
| ؟              | → | +               |
| +              | → | -               |

**نتیجه:** بر اساس این جدول، اگر قضیه‌ی جزئی غلط باشد، تداخل تحت تضاد آن حتماً درست است. اما اگر این قضیه درست باشد، غلط یا درست بودن طرف دیگر مشخص نیست؛ مثال:

بعضی مسلمان‌ها مسیحی هستند (-)  $\xleftrightarrow{\text{متداخل تحت تضاد}}$  بعضی مسلمان‌ها مسیحی نیستند (+)

بعضی انسان‌ها ناطق هستند (+)  $\xleftrightarrow{\text{متداخل تحت تضاد}}$  بعضی انسان‌ها ناطق نیستند (-)

بعضی ایرانی‌ها مسلمان هستند (+)  $\xleftrightarrow{\text{متداخل تحت تضاد}}$  بعضی ایرانی‌ها مسلمان نیستند (+)

### رابطه‌ی عکس

در بحث تقابل، همواره دو قضیه با هم مقایسه می‌شدند اما در بحث عکس رابطه‌ی یک قضیه با عکس خودش بررسی می‌شود. اگر جای موضوع و محمول یک قضیه با هم عوض شود، از این طریق قضیه‌ی دیگری ساخته می‌شود که آن را «عکس قضیه‌ی اول» می‌گویند. قضیه‌ی اول نیز «اصل» نامیده می‌شود. حال باید دید وقتی جای موضوع و محمول عوض می‌شود، در درست یا غلط بودن قضیه چه تأثیری می‌گذارد. قبل از بررسی این مسأله می‌گوییم: عکس در منطق دو نوع است: «عکس مستوی» و دیگری «عکس نقیض».



## درس هفتم: علت‌های چهارگانه

«**ارسطو** به سال ۳۸۴ پیش از میلاد در شهر استاگیرا از شهرهای مقدونیه به دنیا آمد. پدرش طبیب و دوست نزدیک پادشاه مقدونیه بود. طبابت و علاقه‌ی پدر به مسائل علمی، در فرزند اثر بسیار گذارد؛ به طوری که از همان کودکی آثار هوشمندی و علاقه به مسائل علمی در وی ظاهر شد. در حدود هجده سالگی به آکادمی افلاطون راه یافت و حدود بیست سال در مکتب افلاطون کسب دانش کرد. گرچه «افلاطون» را بزرگ‌ترین فلاسفه خوانده‌اند و گرچه شاید ارسطو از نظر اوج اندیشه‌های فلسفی همپای افلاطون نباشد، لیکن وی سهم بیشتری در شکل‌گیری دانش بشر داشته است. ارسطو در طبقه‌بندی علوم زمان خود و تحقیقات دامنه‌دار علمی نه تنها از استاد خود پیشی گرفت، بلکه تا قرن‌های متمادی بعد از خود نیز به عنوان **معلم اول**، مرجع نهایی مسائل علمی و فکری بود.

«روش فلسفی ارسطو که به روش **مشاء** معروف شد، پیروان زیادی یافت؛ به طوری که اکثر فلاسفه‌ی اسلامی پیرو مشرب او شدند.

«فیلسوفانی نظیر **کندی**، **فارابی**، **بوعلی سینا**، **خواجہ نصیرالدین طوسی**، **میرداماد** و **ابن رشد اندلسی** در «جهان اسلام» و **توماس آکویناس** در «جهان مسیحیت» همگی **مشائی** بوده‌اند. ارسطو پس از عمری تحقیق در مسائل فلسفی و علمی سرانجام در سال ۳۲۱ قبل از میلاد در سن ۶۳ سالگی دیده از جهان فرو بست.

«ارسطو یک فیلسوف «واقع‌بین» است. طبیعت و دگرگونی‌های آن یکی از موضوعات مورد علاقه‌ی ارسطو است. چرخش ستارگان و افلاک، آمد و شد فصول، پیدایش شب و روز، رشد و نمو، پژمردگی و زوال، مرگ و حیات، کوچک و بزرگ شدن، گذشت ایام و جابه‌جایی اشیاء، همه و همه حکایت از «دگرگونی‌های دائمی در جهان» دارند. گویی طبیعت در تمام ابعاد خودش، در یک کلام در حال **شدن** است. این **تغییر و تحولات** بیش از هر چیز دیگری، ارسطو را به خود مشغول کرده است.

«**حرکت و دگرگونی** در نزد ارسطو آن اندازه مهم است که در تعریف **علم فیزیکی** می‌گوید: «علمی است که از اشیاء طبیعت بحث می‌کند از آن جهت که حرکت بر آن‌ها عارض می‌شود».

«ارسطو» به عنوان یک «فیلسوف طبیعت‌شناس» در صدد است تا حرکات طبیعی را «توجیه عقلانی» کند. در این طرح فلسفی، ارسطو می‌کوشد تا اصلی‌ترین و کلی‌ترین عواملی را که در هر تغییر و تحولی مؤثر است، شناسایی کند.

### علت‌های چهارگانه

«برای آشنایی با نظر ارسطو با یک مثال ساده شروع می‌کنیم:

خیاطی را در حال دوختن یک پیراهن در نظر بگیرید. حال از خود بپرسید برای آن‌که این پیراهن دوخته شود، مجموعاً چه چیزهایی باید در کار باشد، و اگر نباشد پیراهنی به دست نخواهد آمد؟ با کمی تأمل خواهید گفت، چیزهای **اصلی** از این قرارند: ۱- خیاط که پیراهن را باید بدوزد ۲- پارچه‌ای که برای دوخت لازم است ۳- شکل و الگوی پیراهن ۴- انگیزه‌ای که خیاط را به دوخت و دوز و می‌دارد.

ارسطو بیان داشت که در هر کار و فعالیتی که انسان انجام می‌دهد و در هر حرکت و تحولی که در طبیعت رخ می‌دهد، چهار علت اصلی شبیه آنچه در مثال خیاط ذکر شد، می‌توان تشخیص داد. اصطلاحاتی که ارسطو برای این علل قرار داده است، به ترتیبی که در مثال فوق بیان شد، عبارتند از: ۱- علت فاعلی (خیاط) ۲- علت مادی (پارچه) ۳- علت صوری (شکل و الگو) ۴- علت غایی (انگیزه‌ی خیاط).

«ارسطو به ما می‌آموزد که برای «توجیه عقلانی هر پدیده‌ای» می‌توان از چهار علت که به **علل اربعه** معروف است، استفاده کرد.

«ارسطو، در کتاب «طبیعیات» (کتاب دوم، فصل سوم) درباره‌ی علل اربعه می‌گوید:

اکنون ما به علت‌ها، تعداد و خصوصیات آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- علت در معنای نخست، آن عاملی است که با عمل خود، چیزی را به **وجود می‌آورد**؛ مانند نقاشی که یک اثر هنری را می‌آفریند، یا نویسنده‌ای که کتابی می‌نویسد و یا به طور کلی هر سازنده‌ای که محصولی را تولید می‌کند (این را **علت فاعلی** نامند).

۲- علت در معنای دوم، آن چیزی است که **جنس** هر موجودی را تشکیل می‌دهد؛ مانند برنز برای مجسمه و نقره برای جام (این همان **علت مادی** است).

۳- علت در معنای سوم، شکل یا صورتی است که از **ماهیت و نوع** یک پدیده حکایت می‌کند (این را **علت صوری** گویند).

۴- علت در معنای چهارم، آن چیزی است که کار، برای آن انجام می‌شود؛ مثل تندرستی که علت پیاده‌روی است. وقتی می‌پرسیم چرا فلانی پیاده راه می‌رود؟ می‌گویید: برای این‌که تندرست بماند (این همان **علت غایی** است).

### سخنی از بهمنیار

«بهمنیار بن مرزبان» یکی از شاگردان ممتاز شیخ‌الرئیس، ابوعلی سینا و از فلاسفه‌ی مشهور مشائی است. او در کتاب خویش با نام «التحصیل» که با عنوان «جام جهان‌نما» ترجمه شده است، در فصل اول از مقاله‌ی پنجم از کتاب دوم، در باب این‌که چرا باید علل اصلی موجودات را در همین چهار علت مختصر دانست، بیانی دارد که در تفسیر نظر ارسطو مناسب است. او می‌نویسد: «و هیچ علت دیگر خارج از علل اربعه نی‌تُود؛ از آن‌که علت: یا داخل بُود در قوام چیزی و

جزوی بُود از وجود یا نَبُود. اگر جزوی بُود از وجود او؛ یا آن جزو به قوت (قوه و استعداد) بُود و بس، چنانکه خشت، سریر (تخت) را؛ یا آن بُود که بدو چیزی به فعل آید (یعنی فعلیت و تحقق پیدا کند) و آن صورت بُود، چنانکه صورت سریر مر سریر را؛ یا آن بُود که جزوی از وجود او نَبُود و آن، آن بُود که از بهر او چیزی بُود و آن غایت بُود؛ یا آن بُود که از بهر او نَبُود و این قسم، آن بُود که وجود از وی بُود و آن فاعل بُود.

به عبارت دیگر، علل اصلی موجودات منحصر به چهار علت است:

۱- آن علتی که داخل در قوام چیزی بوده و جزئی از وجود آن باشد یا علت مادی است یا علت صوری:

(الف) اگر آن علت بالقوه باشد، **علت مادی** است.

(ب) اگر آن علت بالفعل باشد، **علت صوری** است.

۲- آن علتی که داخل در قوام چیزی نبوده و جزئی از وجود آن نباشد یا علت فاعلی است یا علت غایی:

(الف) اگر چیزی باشد که کار برای آن انجام شود، **علت غایی** است.

(ب) اگر چیزی باشد که وجودبخش چیز دیگری باشد، **علت فاعلی** است.

◀ از دیدگاه ارسطو:

۱- **علت‌های بیرونی** یک پدیده عبارتند از: **علت فاعلی و علت غایی**.

۲- **علت‌های درونی** یک پدیده عبارتند از: **علت مادی و علت صوری**.

### علت فاعلی

◀ دو تعریف برای **علت فاعلی** داریم:

۱- علت فاعلی آن عاملی است که با عمل خود چیزی را به وجود می‌آورد؛ مانند نقاشی که یک اثر هنری را می‌آفریند و به طور کلی هر سازنده‌ای که محصولی را تولید می‌کند.

۲- علت فاعلی آن عامل خارجی یا درونی است که در حرکت و تغییر اشیاء مؤثر است.

### طبیعت شیء

◀ مراد ارسطو از علت فاعلی معمولاً آن عامل خارجی است که در حرکت و تغییر اشیاء مؤثر است. اما چه بسا که این علت خارجی در امور طبیعت مشخص و معلوم نیست؛ مثلاً سنگی را در نظر بگیرید که از ارتفاعی سقوط می‌کند. برای ارسطو عامل خارجی مؤثر در این سقوط مشخص نیست (نباید از نظر دور داشت که برای ارسطو نیروی جاذبه شناخته شده نبوده است). اینجاست که ارسطو ناچار است این حرکت را به یک عامل درونی نسبت دهد و آن را از درون شیء تفسیر کند؛ یعنی چیزی را در درون شیء به منزله‌ی علت فاعلی قرار دهد. خوب است که در توضیح مقصود ارسطو از گفته‌ی **رئیس حکمای مشائی**، یعنی **ابن سینا**، کمک بجوئیم. شیخ‌الرئیس در **طبیعیات کتاب «شفا»** می‌نویسد: «بعضی از افعال و حرکاتی که در اجسام دیده می‌شود، از یک علت خارجی است و بعضی از خود جسم است و سبب خارجی ندارد. اگرچه راه این احتمال باز است که هر حرکتی را که از جسم ظاهر می‌شود، ناشی از دخالت یک سبب خارجی فرض کنیم و بگوئیم شاید این سبب خارجی برای ما محسوس نیست؛ لکن به عنوان یک اصل قبول می‌کنیم، حرکاتی که سبب خارجی برای آن‌ها نمی‌بینیم، از قوایی که درون خود اجسام است، نشأت می‌گیرد؛ مثل سقوط سنگ و یا بالا رفتن آتش».

◀ ارسطو و پیروانش یک نوع «علت فاعلی درونی» به عنوان «مبدأ حرکت و سکون در خود اجسام» در نظر می‌گیرند و آن را **طبیعت جسم** نام می‌نهند؛ یعنی ارسطو برای مثال در مقابل این سؤال که چرا سنگ سقوط می‌کند و یا چرا شعله‌ی آتش بالا می‌رود؟ پاسخ می‌دهد که در سنگ و آتش طبیعت‌هایی وجود دارد که در یکی میل به فرود آمدن و در دیگری میل به بالا رفتن آفریده است. طبیعت جسم را در این جا با معنای طبیعت به عنوان عالم ماده نباید مخلوط کنیم. «طبیعت جسم» همان «مبدأ بودن درونی برای حرکت و سکون» است.

### علت مادی

◀ کوزه‌گری را در نظر آورید. برای کوزه‌گر، خاک رس به منزله‌ی علت مادی است؛ یعنی ماده‌ای است که کوزه‌گر با فعالیت خود به آن سر و شکلی می‌بخشد و آن را از حالت خاک یا گل به شکل کوزه درمی‌آورد؛ یعنی می‌توانیم بگوئیم، خاک رس استعداد این را دارد تا به شکل کوزه‌ای محکم و زیبا درآید و این کوزه‌گر است که هنرمندانه استعداد نهفته و ناپیدای آن را ظاهر می‌سازد و تحقق می‌بخشد. در نظر ارسطو **ماده (هیولا)** «وجود بالقوه» و «مایه‌ی اولیه» است که در اثر تغییر و تحول به فعلیت می‌رسد. دانه‌ی لوبیایی در دل خاک، ماده‌ی اولیه‌ای برای یک بوته‌ی لوبیاست. یک تخم مرغ، ماده‌ی اولیه‌ای است که با تحول تدریجی به یک جوجه و یا مرغ تبدیل می‌شود. سنگ مرمر در زیر قلم یک پیکرتراش ماده‌ای است که از مرحله‌ی قوه به فعل می‌رسد و به یک تندیس تبدیل می‌شود.

◀ **هیولا (Hula)** کلمه‌ای «یونانی» است که در زبان انگلیسی آن را به **Matter** و در فارسی به **ماده** یا **مایه** ترجمه کرده‌اند.



## آثار و تألیفات

«ملاصدرا در زمینه‌های گوناگون علوم نقلی و عقلی، به زبان عربی و پارسی، رساله و کتاب نوشته است. از آثار اوست: کتاب اسفار، تفسیر بر بعضی از سوره‌های قرآن مجید، تعلیقات بر الهیات شفا، تعلیقات بر شرح حکمة الاشراق، شواهد الربوبیه، حکمت عرشیه، مبدأ و معاد، مشاعر، رساله در حدوث عالم، رساله‌ی حشر، رساله‌ی سه اصل، مفاتیح الغیب، شرح اصول کافی، شرح هدایه و اسرارالآیات.

## مشرَب تحقیق

«فلسفه‌ای که «صدرالمآلهین» بنیان گذاشت و آن را رسماً **حکمت متعالیه** نامید، در واقع نقطه‌ی اتصال همه‌ی جریان‌های گوناگون فکری است. البته نباید پنداشت که حکمت متعالیه فلسفه‌ای التقاطی است و در آن شیوه‌های گوناگون فکری در هم آمیخته شده است. در واقع، نبوغ و ابتکار ملاصدرا در این است که سه طریق برهان عقلی و شهود قلبی و وحی قرآنی را با هم ترکیب می‌کند و شیوه‌ای یگانه در تحقیق فلسفی به وجود می‌آورد. او نه مانند مشائیان است که عقل و برهان را بر هر کشف و شهودی رجحان می‌دهند و نه همچون اشراقیان که شهود قلبی را بر برهان عقلی مقدم می‌دانند. ملاصدرا هر دو روش را با یک‌دیگر به کار می‌گیرد و جدایی آن‌ها را هرگز روا نمی‌داند. او در کتاب «مبدأ و معاد» می‌گوید: «پس بهتر است که در بحث و کشف حقیقت به طریقه‌ی ما سیر کنند که معتقدیم: حصول معارف و علوم، به وسیله‌ی آمیختن طریقه‌ی حکیمان متأله مشائیان با روش عارفان و حکیمان اشراقی میسر است». در کتاب «اسفار» جلد اول می‌گوید: «از عادت صوفیان است که در احکام تنها به ذوق و وجدان اکتفا می‌کنند، ولیکن ما بر آنچه برهان نداشته باشد، اعتماد نمی‌کنیم».

«نظر «متکلمان» درباره‌ی عقل:

۱- عقل در کنار دین ارزش مستقلی ندارد.

۲- عقل در خدمت شریعت است و تنها می‌تواند اصولی را که دین با یقین و اطمینان به ما آموخته است، به مدد استدلال اثبات کند.

۳- وظیفه و توانایی عقل، تنها در دفاع از حقانیت دین است.

«نظر «ملاصدرا» درباره‌ی عقل:

۱- عقل و دین حقیقت واحدی هستند و از یک منبع ازلی یعنی ذات احدیت سرچشمه گرفته‌اند.

۲- اگر عقل به درستی حرکت کند و همه‌ی موازین برهانی را مراعات نماید، هرگز به نتیجه‌ای مخالف دین منتهی نمی‌شود.

۳- دین خداوند هرگز حاوی مطلبی متعارض با ضروریات عقلی نیست و عقل و دین در همه‌ی احکام خود با هم تطبیق دارند.

«ملاصدرا در کتاب «مبدأ و معاد» می‌گوید: «عقل و دین در همه‌ی احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت انور با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد و افسوس به حال فلسفه‌ای که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد».

«صدرالمآلهین در **شرح اصول کافی** در کتاب «عقل و جهل» به تفصیل، سازگاری کامل عقل و دین را بیان کرده و برای اثبات این معنا از «روایات شیعه» بهره‌ی بسیار برده است.

«از دیدگاه «صدرالمآلهین» برهان عقلی مجرد از کشف و شهود عرفانی به حقیقت راه نمی‌برد و این هر دو بدون تطبیق بر وحی قرآن و سنت نبوی و معارف امامان اثنی عشری به چشمه‌های زلال حقیقت منتهی نمی‌شود.

## اسفار اربعه

«ملاصدرا برای تأکید بر شیوه‌ی ابتکاری خویش در فلسفه، بزرگ‌ترین اثر فلسفی خویش را که یک «دایرةالمعارف عظیم فلسفی» به شمار می‌رود، «اسفار اربعه» یعنی «سفرهای چهارگانه» نام گذاشت. او ابواب مباحث فلسفی را با مراحل سیر و سلوک قلبی عرفا مطابقت داد و به آن‌ها آهنگی یگانه بخشید.

«روش‌های وصول به حقیقت و یا شناخت آن در روش‌های فکری اسلامی:

۱- حکمت مشاء: استدلال عقلی محض (بر پایه‌ی بدیهیات اولیه‌ی عقلی)

۲- حکمت اشراق: استدلال عقلی + شهود قلبی

۳- کلام: استدلال عقلی محض (بر پایه‌ی حسن و قبح)

۴- عرفان: شهود قلبی محض

۵- حکمت متعالیه: استدلال عقلی + شهود قلبی + وحی قرآنی (و سنت نبوی و معارف امامان اثنی عشری)

| سفر اول                                                                                                                                                       | سفر دوم                                                                                                              | سفر سوم                                                                                                                                              | سفر چهارم                                                                       | نام سفر                                                                              |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------|
| من الخلق الى الحق                                                                                                                                             | بالحق في الحق                                                                                                        | من الحق الى الخلق بالحق                                                                                                                              | في الخلق بالحق                                                                  | عمل یا خصوصیات سالک در این مرحله از سفر عرفانی                                       |
| سالک می‌کوشد از طبیعت عبور کند و عوالم ماوراء طبیعی را نیز پشت سر بگذارد تا به ذات حق واصل شود و میان خود و حق حجابی نیابد.                                   | پس از آن‌که سالک با نزدیکی به ذات حق او را شناخت، به کمک خود او به سیر در شؤون و کمالات و اسماء و صفات حق می‌پردازد. | سالک به سوی خلق و میان مردم بازمی‌گردد اما این بازگشت به منزله‌ی جدا شدن و دور شدن از ذات حق نیست بلکه او ذات حق را با همه چیز و در همه چیز می‌بیند. | سالک، به اذن پروردگار، به هدایت مردم و کمک به آن‌ها برای رسیدن به حق می‌پردازد. |                                                                                      |
| مباحث کلی درباره‌ی احوال موجود از آن حیث که موجود است یا امور عامه‌ی فلسفه این مباحث «مقدمه‌ی بحث توحید» است و در حقیقت به سیر فکر ما از خلق به حق می‌پردازد. | توحید و خداشناسی و صفات الهی                                                                                         | افعال باری یعنی: «صدور موجودات از ذات الهی و جریان فیض هستی در مراتب عقول و فرشتگان و افلاک و نفوس»                                                  | نفس و معاد                                                                      | مباحث فلسفی متناظر با این مرحله‌ی عرفانی که ملاصدرا در کتاب اسفار اربعه طرح کرده است |

| عنوان کتاب                          | نویسنده | توضیحات                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
|-------------------------------------|---------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| شرح هدایه                           | ملاصدرا | این شرح نشان می‌دهد که ملاصدرا از «علوم ریاضی» نیز بی‌اطلاع نبوده است.                                                                                                                                                                                                                               |
| اسفار اربعه                         | ملاصدرا | این کتاب «بزرگ‌ترین اثر فلسفی ملاصدرا» است که یک «دایرةالمعارف عظیم فلسفی» به شمار می‌رود. او در این کتاب ابواب مباحث فلسفی را با مراحل سیر و سلوک قلبی عرفا در چهار سفر تطبیق می‌دهد و آن‌ها را مطرح می‌کند. دلیل نام‌گذاری این کتاب به اسفار اربعه «تأکید او بر شیوه‌ی ابتکاری خویش در فلسفه» است. |
| تعلیقات بر الهیات شفا               | ملاصدرا | الهیات، قسمتی از کتاب شفا، اثر علمی و فلسفی ابن‌سینا، است.                                                                                                                                                                                                                                           |
| تعلیقات بر شرح حکمة الاشراق         | ملاصدرا | «حکمة الاشراق» مهم‌ترین اثر فلسفی سهروردی است.                                                                                                                                                                                                                                                       |
| شواهد الربوبیه                      | ملاصدرا | _____                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| حکمت عرشیه                          | ملاصدرا | _____                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| مبدأ و معاد                         | ملاصدرا | _____                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| مشاعر                               | ملاصدرا | _____                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| رساله در حدوث عالم                  | ملاصدرا | _____                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| رساله‌ی حشر                         | ملاصدرا | _____                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| رساله‌ی سه اصل                      | ملاصدرا | _____                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| مفاتیح الغیب                        | ملاصدرا | نام این کتاب را با کتاب «مفتاح الغیب» اثر «صدرالدین قونوی» اشتباه نکنید.                                                                                                                                                                                                                             |
| شرح اصول کافی                       | ملاصدرا | ملاصدرا در شرح خود بر «اصول کافی» در کتاب «عقل و جهل» به تفصیل، سازگاری کامل عقل و دین را بیان کرده و برای اثبات این مطلب از «روایات شیعه» بهره‌ی بسیار برده است.                                                                                                                                    |
| اسرار الآیات                        | ملاصدرا | _____                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| تفسیر بر بعضی از سوره‌های قرآن مجید | ملاصدرا | _____                                                                                                                                                                                                                                                                                                |

## درس نهم: ساسانیان

## مقدمه

«اگرچه طلوع این حکومت در آن زمان برای ایران و ایرانیان مفید بود اما غروب آن به معنای پایان بی‌عدالتی و محو آثار کبر و نخوت ساسانیان و وابستگان آنها بود. با این حال، فرهنگ و تمدن ایران باستان در این دوره تداوم یافت و به صورت‌های مختلف جلوه‌گر شد.

## شامگاه اشکانیان، بامداد ساسانیان



بقایای یک کاخ مربوط به دوره‌ی ساسانیان در سروستان فارس

«اردشیر بابکان بنیان‌گذار حکومت ساسانیان است. او نزد مورخانی که در قرن‌های نخستین هجری می‌زیستند، پادشاهی خوش‌نام است. جد او، ساسان، موبدی زردشتی بود که ریاست معبد **آناهیتا** را در پارس به عهده داشت. از این رو، خاندان ساسان در پارس از نفوذ و احترام لازم برخوردار بودند. ساسان با دختر حاکم پارس، ازدواج کرد و از آن پس موقعیت اجتماعی بهتری پیدا کرد و توانست جانشین پدر زن خود شود. چندی بعد، در زمانی که خاندان اشکانی به دلیل «اختلافات داخلی» و «جنگ‌های خارجی» ضعیف شده بودند، اردشیر (نوه‌ی ساسان) به فکر دست‌یافتن به حکومت افتاد.

«اردشیر می‌گفت که «حکومت ملوک‌الطوایفی موجب آشفتگی اوضاع ایران شده است» و نیز «رواج ادیان و آیین‌های مختلف، دین زردشتی را تهدید می‌کند»؛ او وعده می‌داد که «اگر به

قدرت برسد، دین زردشتی را رسمیت خواهد بخشید و به جای شیوه‌ی ملوک‌الطوایفی حکومت مرکزی مقتدری ایجاد خواهد کرد و وسعت مرزهای ایران را به قبل از حمله‌ی اسکندر خواهد رساند». اردشیر تقریباً به وعده‌های خود عمل کرد. او پس از غلبه بر اردوان (آخرین پادشاه اشکانی) در چندین نبرد با حاکمان مناطق مختلف به پیروزی رسید. معابد بسیاری در شهرهای ایران برپا کرد و به جنگ رومیان رفت؛ زیرا دولت روم که خبر سقوط اشکانیان را شنیده بود، فرصت را مغتنم شمرده و در امور ارمنستان دخالت می‌کرد. او قصد داشت در آن‌جا حکومتی دست‌نشانده ایجاد کند. سرنوشت جنگ ایران و روم در زمان جانشین اردشیر، **شاپور اول**، روشن شد.

## فرمانروایی دو شاپور



شاپور اول ساسانی پس از پیروزی بر رومیان و به اسارت درآوردن والین امپراتور روم، دستور داد صحنه‌ی تسلیم شدن امپراتور روم را بر روی دیواره‌ی سنگی در فارس حک کنند.

«اردشیر، پیش از این که بمیرد، پسرش، **شاپور**، را به جانشینی خود انتخاب کرد. شاپور پادشاهی شجاع بود. او در مدت فرمانروایی‌اش (۲۷۱ - ۲۴۱ میلادی) لشکرکشی‌های زیادی کرد. وی به ارمنستان رفت و حاکمی برای آن منصوب کرد. **کوشان‌ها** را در شرق ایران شکست داد. به ویژه، در جنگ‌هایی که با رومیان داشت، به پیروزی رسید. مشهورترین نبرد او با رومیان، در زمان **والرین** امپراتور روم رخ داد که در آن، رومیان شکست خوردند و امپراتورشان اسیر ایرانیان شد. به دستور شاپور، خاطره‌ی این پیروزی را در چند نقش برجسته جاودانه ساختند.

«در فاصله‌ی مرگ شاپور و پادشاهی شاپور دوم، چند تن دیگر به حکومت رسیدند ولی هیچ یک توانایی این دو را نداشتند. در این مدت، درباریان به دلیل ضعف پادشاهان در امور کشور دخالت می‌کردند و با یک‌دیگر به کشمکش می‌پرداختند. در این زمان، رومیان به پیروزی‌هایی دست یافتند و توانستند قسمت‌هایی از خاک ایران را تصرف کنند. غرب و شرق کشور نیز عرصه‌ی تاخت و تاز بیگانگان شد.

«**شاپور دوم** (۳۷۹ - ۳۱۰ میلادی) سومین پادشاه قدرتمند ساسانی بود که توانست به اوضاع کشور سر و سامان بدهد. اعرابی را که موجب ناامنی در جنوب کشور بودند، به شدت تنبیه کرد؛ ترکان ساکن شمال شرق را شکست داد و در نبردی بزرگ بر رومیان پیروز شد. از دیگر اقدامات شاپور دوم، سخت‌گیری نسبت به عیسویان ایران است. در این زمان، دین مسیحی در روم رسمی شده بود. در نتیجه، مسیحیان ایران مورد سوء ظن شاپور قرار گرفتند. او آنها را به چشم طرفداران روم نگاه می‌کرد؛ زیرا در جنگ با امپراتوری روم به شاه کمک نمی‌کردند. در نتیجه، به اقداماتی چون **گرفتن مالیات‌های سنگین، جلوگیری از تبلیغ مسیحیت و حتی آزار و اذیت آنها** دست زد. در این راه، «موبدان زردشتی» محرک و مشوق شاپور بودند. مشکل مسیحیان با دولت ساسانیان سال‌ها ادامه داشت تا عاقبت در اواخر قرن پنجم میلادی، مسیحیان ایران اعلام کردند که در امور دینی خود مستقل هستند و از مسیحیان روم پیروی نمی‌کنند. در نتیجه، از فشار به آنها کاسته شد و مسیحیان آزادی نسبی به دست آوردند.

## عصر انوشیروان

« در فاصله‌ی مرگ شاپور دوم تا ظهور انوشیروان، چند تن دیگر به حکومت رسیدند که دو تن از آنان از بقیه مشهورترند: بهرام گور و قباد. « بهرام گور» به جنگ هپتال‌ها رفت و پس از مدت‌ها توانست آنان را سرکوب کند. هپتال‌ها اقوامی بیابانگرد در شمال شرق ایران بودند که با حملات مکرر خود به شمال خراسان موجب ناامنی و زحمت مردم آن نواحی می‌شدند. « قباد» وارث مشکلات بسیاری بود. البته برای حل آن‌ها تلاش کرد اما توفیق زیادی نیافت. هم‌زمان با روی کار آمدن قباد، جنگ‌های مکرر در شرق و غرب ایران ساسانیان را سردرگم کرده بود. به علاوه کشمکش با بزرگان که مدام در امور کشور دخالت می‌کردند و برای کسب قدرت با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند، شاهان ساسانی را دچار زحمت می‌کرد. از طرفی، مالیات‌های سنگین و ستم بر مردم، پریشانی اوضاع را بدتر می‌ساخت. وقوع خشکسالی نیز بر مشکلات افزود و قباد را در وضعیت سختی قرار داد. در چنین شرایطی مزدک ظهور کرد. او خود از اشراف بود اما اندیشه‌های تازه‌ای درباره‌ی شیوه‌ی اداره‌ی کشور مطرح کرد؛ از جمله، خواهان توزیع آذوقه در میان مردم قحطی‌زده و کاهش قدرت بزرگان (فرماندهان نظامی، زمینداران و ...) بود.



طاق کسری یا ایوان مداین مشهورترین اثر به‌جامانده از عصر ساسانی است که در کشور عراق امروزی قرار دارد. این بنا در فرهنگ و ادبیات ایرانیان به‌عنوان مظهر ناپایداری اوضاع جهان شناخته شده است.

« قباد، مزدک را وسیله‌ای برای کاهش قدرت بزرگان دید؛ بنابراین، او را به خود نزدیک کرد اما گروهی از بزرگان که وجود مزدک را به زیان خود می‌دیدند، با طرح این شعار که مزدک از اصول دین زردشتی منحرف شده است، علیه او و قباد دست به کار شدند. آنان قباد را برکنار ساختند و مزدک را زندانی کردند. مدتی بعد، قباد به کمک «پادشاه هپتال‌ها» دوباره به قدرت رسید و این‌بار برای حفظ قدرت از حمایت مزدک و طرفدارانش دست کشید. در نتیجه، مزدک و بسیاری از آنان به دست بزرگان خاندان ساسانی به قتل رسیدند. در این کار، «انوشیروان» نیز با بزرگان همراه بود. « خسرو انوشیروان در شرایطی به قدرت رسید که حکومت ساسانی با بحرانی جدی روبه‌رو بود. او برای سر و سامان دادن به اوضاع کشور اصلاحاتی انجام داد؛ از جمله: ۱- ارتش را از نو سازماندهی کرد ۲- تقسیمات کشوری را تغییر داد ۳- روش جدیدی برای گرفتن مالیات برقرار نمود. « روابط ایران و روم در دوره‌ی سلطنت انوشیروان، بسیار متغیر بود. این روابط گاه دوستانه بود و بین دو کشور، تبادل سفیر در جریان بود و گاه درگیری‌های مرزی درمی‌گرفت. سرانجام دو کشور قرارداد صلحی امضا کردند که سال‌ها دوام داشت.

## مسأله‌ی هپتال‌ها

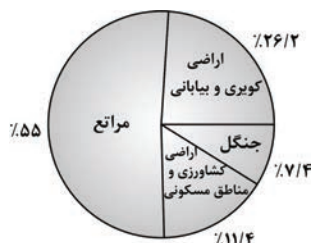
« فرمانروای هپتال در جنگ‌های خسرو با رومیان، جانب رومی‌ها را گرفت و علیه ایران جنگید؛ زیرا آنان از «تسلط ایران بر جاده‌ی ابریشم» ناراضی بودند و خواهان روابط بازرگانی بدون واسطه‌ی ایران بودند. انوشیروان در یک لشکرکشی موفقیت‌آمیز، شکست سختی بر هپتال‌ها وارد کرد و برای همیشه به حکومت آنان خاتمه داد.

## میان‌برده‌ی خسرو پرویز

« پس از خسرو اول، حکومت مرکزی دوباره دچار ضعف شد. شورش یکی از فرماندهان نظامی به نام بهرام چوبین علیه هُرمز، جانشین خسرو، از جمله عوامل آشوب و ناامنی بود. در این میان خسرو پرویز، پسر هرمز، که به روم گریخته بود، به کمک امپراتور روم توانست به ایران بازگردد و تاج و تختی را که از آن خود می‌دانست، تصرف کند. او با کشتار مخالفان، کوشید پایه‌های قدرتش را محکم کند.



## درس هفتم: پراکندگی و انواع جنگل‌ها و مراتع در ایران



◀ به سبب نامنظم بودن و کمی بارش، در بخش‌های وسیعی از کشور ما رویش درخت با دشواری روبه‌رو است.  
 ▶ به علت گسترش ایران در عرض‌های جغرافیایی مختلف و تنوع ناهمواری‌ها تنوع گونه‌های درختی و گیاهان در ایران زیاد است.

◀ درصد وسعت انواع اراضی در ایران را در شکل روبه‌رو ببینید.

◀ پوشش جنگلی ایران را از جنبه‌های گوناگون تقسیم‌بندی کرده‌اند و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:  
 ۱- جنگل‌های هیرکانی (کناره‌ی دریای خزر) ۲- جنگل‌های نواحی نیمه‌مرطوب ارسباران ۳- جنگل‌های نواحی نیمه‌خشک ۴- جنگل‌های حرا.

### جنگل‌های هیرکانی (کناره‌ی دریای خزر)

◀ به سبب بارش زیاد (بارش سالیانه ۲۰۰۰-۸۰۰ میلی‌متر) و اعتدال هوا و خاک مساعد در کرانه‌های دریای خزر و دامنه‌های شمالی البرز، جنگل‌های انبوهی در این ناحیه روییده است. در این جنگل‌ها انواع درختانی مانند راش، ممرز، افرا، بلوط و توسکا رشد می‌کنند. بیش از نیمی از درختان این جنگل‌ها راش و ممرز می‌باشد. این جنگل‌ها از نظر تجارتي، صنعتی، تفریحی، گردشگری و زیستی اهمیت دارند.  
 ▶ ۵۶ کشور در جهان دارای جنگل‌اند. ایران به سبب آب و هوای گرم و خشک در رتبه‌ی چهل و پنجم قرار دارد. این رتبه نشان‌دهنده‌ی کمی جنگل در ایران است؛ بنابراین توجه به حفظ جنگل در ایران توصیه می‌شود.

### جنگل‌های نواحی نیمه‌مرطوب ارسباران

◀ جنگل‌های نواحی نیمه‌مرطوب ارسباران در شمال غرب ایران که شامل حوضه‌ی آبخیز «رودخانه‌ی ارس» است (بارش سالیانه ۱۰۰۰-۶۰۰ میلی‌متر)، روییده‌اند. این جنگل‌ها عمدتاً از مخلوطی از درختان بلوط و راش سفید تشکیل شده‌اند و شبیه «جنگل‌های کوهستانی نواحی خزری» هستند.

### جنگل‌های نواحی نیمه‌خشک

◀ جنگل‌ها را بر اساس معیارهای مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند. قسمت‌های عمده‌ای از «جنگل‌های نواحی نیمه‌خشک» را جنگل‌های زاگرس تشکیل می‌دهد. جامعه‌ی جنگلی بلوط ایران وسیع‌ترین پوشش گیاهی مغرب و جنوب غربی ایران است. درخت بلوط به علت «داشتن ریشه‌های قوی و عمیق» به خوبی در برابر بادهای شدید و خشکسالی مقاومت می‌کند. این جنگل‌ها از نظر تجاری اهمیت زیادی ندارند اما از نظر حفاظت خاک و آب‌های جاری، تعدیل آب و هوا و گذران اوقات فراغت نقش مهمی دارند.

### جنگل‌های حرا

◀ در سواحل کم‌عمق خلیج فارس در محدوده‌ی بندرعباس، ساحل بندر خمیر، جنوب غرب میناب، خلیج گواتر و جزیره‌ی قشم «جنگل‌های گرمسیری مانگرو یا حرا» قرار دارند. این جنگل‌ها در هنگام مد تا نیمه به زیر آب می‌روند و در هنگام جزر سر از آب بیرون می‌آیند، از آب شور دریا تغذیه می‌کنند و از نظر داروسازی و تغذیه‌ی دام‌ها اهمیت دارند.

### مرتع

◀ مرتع یا چراگاه، زمینی دارای پوشش گیاهی خودرو است و دام می‌تواند مدتی در آن چرا کند.

### اهمیت مراتع ایران

◀ مهم‌ترین نقش مراتع ایران عبارتند از:

۱- جلوگیری از فرسایش خاک ۲- تأمین علوفه‌ی مورد نیاز دام‌ها ۳- تولید محصولات دارویی و صنعتی ۴- تأمین غذا و زیستگاه جانوران.

| نوع مرتع بر حسب کیفیت و تولید | وسعت مراتع کشور به هکتار |
|-------------------------------|--------------------------|
| نسبتاً خوب تا متوسط           | ۱۴ میلیون                |
| متوسط تا ضعیف                 | ۶۰ میلیون                |
| خیلی ضعیف و فقیر              | ۱۶ میلیون                |
| کل وسعت اراضی مرتعی کشور      | ۹۰ میلیون                |

نوع و وسعت مراتع کشور به هکتار



### بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع

بهره‌برداری صحیح و منطقی از جنگل و مرتع زمانی امکان‌پذیر است که به اندازه‌ی میزان تولید و توان آن‌ها مورد استفاده قرار گیرند و رویش مجدد آن‌ها میسر شود. جنگل‌ها و مراتع کشور از بارزترین منابع ملی‌اند. در گذشته، حدود ۱۱ تا ۱۸ درصد خاک کشور، پوشیده از جنگل بود که در حال حاضر این رقم به ۷/۴ درصد کاهش یافته است.

مهم‌ترین عوامل تخریب جنگل‌ها و مراتع کشور عبارتند از: ۱- چرای بیش از حد دام‌ها ۲- کندن بوته‌ها برای مصارف سوخت روستاییان ۳- قطع درختان و از بین بردن مراتع به منظور تبدیل به زمین کشاورزی، خانه‌های مسکونی و کارخانه‌ها.

یکی از آثار مهم از بین رفتن مراتع، کاهش میزان دام‌ها است که با توجه به افزایش جمعیت کشور و نیاز به محصولات دامی، مشکلات زیادی برای تأمین گوشت فراهم می‌کند.

### خلاصه

- تنها ۷/۴ درصد از مساحت ایران از جنگل پوشیده شده است.
- در شمال ایران به دلیل رطوبت زیاد و اعتدال هوا و خاک مساعد، جنگل‌های انبوهی دیده می‌شود.
- مرتع زمینی است که دارای پوشش گیاهی خودرو باشد و دام بتواند مدتی در آن چرا کند.
- مراتع در زمینه‌ی حفظ خاک از فرسایش، تأمین علوفه‌ی دام‌ها و زیستگاه جانوران نقش مهمی دارند.
- چرای بیش از حد دام‌ها، کندن بوته‌ها، قطع درختان و تبدیل جنگل به زمین کشاورزی از علل تخریب جنگل‌ها و مراتع‌اند.

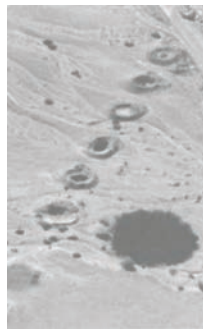
## درس اول: گستره‌ی جهان اجتماعی

### پدیده‌های درون جهان اجتماعی

جهان واژه‌ای است که برای اشاره به مجموعه‌های بزرگ به کار می‌رود؛ مانند جهان طبیعت، جهان غرب و ... . جهان اجتماعی نیز به مجموعه پدیده‌هایی دلالت می‌کند که در محدوده‌ی زندگی اجتماعی انسان‌ها قرار می‌گیرند. به نظر شما کدام‌یک از پدیده‌های زیر درون این مجموعه قرار می‌گیرند؟ خانواده، ستارگان، احترام به قانون، فلزات، دولت، زلزله، عدالت، مدرسه، صلح، امنیت، کارخانه، رودخانه، کوه‌ها، خیابان، بیابان، خویشاوندان، حزب، کارمند، مسجد، آب، خورشید، اتوبوس، هواپیما.

### معیار شناسایی پدیده‌های جهان اجتماعی

ما برای شناخت پدیده‌هایی که به جهان اجتماعی تعلق دارند، به معیار و قاعده نیاز داریم. هر چیزی که با زندگی اجتماعی انسان ارتباط داشته باشد، درون جهان اجتماعی قرار می‌گیرد. بر اساس این قاعده، کنش‌های اجتماعی انسان‌ها و پیامدهای آن‌ها به جهان اجتماعی تعلق می‌گیرند. احترام به قانون یک کنش اجتماعی است؛ خانواده پدیده‌ای است که با کنش‌های اجتماعی انسان به وجود می‌آید؛ امنیت، صلح و ... حاصل کنش‌های اجتماعی انسان‌ها هستند. همه‌ی این امور از این جهت که با زندگی انسان‌ها ارتباط دارند، درون جهان اجتماعی جای می‌گیرند. ما می‌دانیم زلزله یا خشکسالی پدیده‌های طبیعی هستند و از این جهت درون جهان اجتماعی قرار نمی‌گیرند اما این دو پدیده تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در کنش‌های اجتماعی انسان‌ها دارند. انسان‌ها برای مقابله با زلزله و



خشکسالی، قواعد خاصی وضع می‌کنند و کنش‌های مناسبی انجام می‌دهند؛ آن‌ها خانه‌های خود را به‌گونه‌ای می‌سازند که در برابر زلزله مقاوم باشند؛ انبارها و سیلوهایی را بنا می‌کنند تا با خشکسالی مقابله کنند. آن‌ها در مناطقی که آب و هوای خشک دارد، راه‌هایی برای رسیدن به ذخایر زیرزمینی آب ابداع می‌کنند و کشاورزی متناسب با همان آب و هوا را برمی‌گزینند. بنابراین زلزله، خشکسالی و آب و هوا پدیده‌های جهان طبیعی هستند ولی از جهت ارتباطی که با زندگی اجتماعی پیدا می‌کنند، درون جهان اجتماعی قرار می‌گیرند.

قنات، ابتکار ایرانیان

### بسط جهان اجتماعی

مطمئناً بسیاری از موجودات، بیرون از جهان اجتماعی وجود دارند؛ یعنی در جهان طبیعی یا ماوراء طبیعی. آیا این موجودات می‌توانند در ارتباط با زندگی اجتماعی انسان‌ها قرار گیرند و از این جهت در گستره‌ی جهان اجتماعی نیز وارد شوند؟ می‌دانیم که خداوند سبحان، فرشتگان، ستارگان، کهکشان‌ها، فلزات، جمادات، کوه‌ها، بیابان‌ها، جنگل‌ها و بسیاری از حیوانات، قبل از انسان وجود داشته‌اند و اگر انسان‌ها نیز از بین بروند، همچنان وجود خواهند داشت؛ به تعبیر دیگر، این پدیده‌ها محصول کنش انسان‌ها نیستند، ولی از برخی جهات می‌توانند با جهان اجتماعی انسان ارتباط داشته باشند و به جهان اجتماعی وارد شوند. انسان‌ها با شناخت فلزات، وسایل و ابزارهای جدید می‌سازند و این ابزارها به نوبه‌ی خود در نحوه‌ی زندگی آنان اثر می‌گذارد. شناخت ستارگان امکان پیدا کردن راه‌ها در بیابان‌ها و دریاهای فراهم می‌آورد و این پدیده سفرها و مهاجرت‌های انسانی را گسترش می‌دهد. رفتار شتاب‌زده و نابخداوندی انسان، طبیعت و محیط زیست را آلوده می‌کند و این آلودگی فرصت‌های زندگی اجتماعی را محدود می‌کند. شناخت خداوند و فرشتگان و جهان ماوراء طبیعی، آرمان‌ها و ارزش‌های زندگی آدمیان را تغییر می‌دهد و کنش‌های اجتماعی آنان را دگرگون می‌سازد. سنت‌های الهی نیز با انسان‌های شاکر و ناسپاس و جوامع عادل و ظالم، یکسان عمل نمی‌کند و درهای آسمان را بر عدالت‌پیشگان می‌گشاید و ستم‌پیشگان را در قهر و انتقام الهی فرو می‌گذارد. بنابراین هر یک از موجوداتی که بیرون از جهان اجتماعی حضور دارند، به واسطه‌ی ارتباطی که با زندگی اجتماعی انسان پیدا می‌کنند، می‌توانند در گستره‌ی جهان اجتماعی نیز قرار گیرند.

## درس دوم: نظام اجتماعی

### ساختار اجتماعی

ساختمان یک ورزشگاه را در نظر بگیرید. اگر ورزشگاه در اثر یک حادثه‌ی طبیعی یا غیرطبیعی فرو ریزد، بسیاری از اجزاء ساختمان در محل حادثه باقی می‌مانند. چرا این اجزاء را دیگر نمی‌توان ساختمان نامید؟

اجزاء ساختمان دارای ارتباط و چینش منظم هستند. نوع ارتباط و چینش اجزاء، آن‌ها را به صورت ساختمان درآورده است. یک ساختمان هنگامی برای



فرو ریختن ورزشگاه Hillsborough در سال ۱۹۸۵

ورزش مناسب است که چینش و ارتباط عناصر و اجزاء آن متناسب با ورزشگاه باشد. از نوع ارتباط و پیوندی که بین اجزاء یک ساختمان وجود دارد، با نام «ساختار ساختمان» یاد می‌شود. اجزاء و مصالح ساختمان تا هنگامی که در ساختمان قرار نگرفته باشند، انبوهی از آهن، پاره‌چوب، خاک، سنگ، سیمان و مانند آن هستند. این عناصر پراکنده هنگامی در مجموعه‌ی ساختمان قرار می‌گیرند و جزئی از آن می‌شوند که در ساختار ساختمان واقع شوند. مجموعه‌ی پدیده‌هایی که در جهان اجتماعی قرار دارند، بدون شباهت به اجزاء و عناصر یک ساختمان نیستند. از ارتباط و پیوندی که بین پدیده‌های اجتماعی وجود دارد، با نام ساختار اجتماعی یاد می‌شود.

### تفاوت نظام اجتماعی و جهان اجتماعی

جهان اجتماعی و نظام اجتماعی در واقع از یکدیگر جدا نیستند و به همین دلیل، شناخت تفاوت‌های آن‌ها نیازمند به دقت است. برای شناخت تفاوت این دو مفهوم، مثال مجموعه‌ی ورزشی را به یاد بیاورید. هنگامی که درباره‌ی یک ساختمان ورزشی گفت‌وگو می‌کنیم، از سه مفهوم زیر می‌توانیم سخن بگوییم:

۱- مجموعه‌ی اجزاء و عناصر ورزشگاه ۲- ساختار ورزشگاه ۳- ساختمان ورزشگاه.

می‌دانیم این سه مفهوم در واقعیت جدا از هم نیستند؛ یعنی ساختمانی را بدون ساختار و بدون عناصر و اجزاء آن نمی‌توانیم پیدا کنیم. با وجود این، هر یک از این سه مفهوم معنای خاص خود را دارد:

۱- مجموعه‌ی اجزاء و عناصر ورزشگاه: همه‌ی اجزاء و عناصر دخیل در ساختمان از قبیل سنگ، چوب، آهن و ... را دربرمی‌گیرد.

۲- ساختار ورزشگاه: از چینش و ارتباط بین اجزاء و عناصر حکایت می‌کند.

۳- ساختمان: از اجزاء و عناصر با توجه به ساختار و ارتباطی که با هم دارند، حکایت می‌کند.

جهان اجتماعی، ساختار اجتماعی و نظام اجتماعی مانند مفاهیم سه‌گانه‌ی بالا هستند. این سه مفهوم را به صورت زیر می‌توان تعریف و مقایسه کرد:

۱- جهان اجتماعی: مجموعه پدیده‌هایی است که در گستره‌ی زندگی اجتماعی انسان قرار می‌گیرند.

۲- ساختار اجتماعی: نوع ارتباط، نظم و چینش پدیده‌هایی است که جهان اجتماعی را می‌سازند.

۳- نظام اجتماعی: مجموعه پدیده‌های جهان اجتماعی با توجه به ساختار و ارتباط آن‌ها با یکدیگر می‌باشد.

بنابراین، تفاوت جهان اجتماعی و نظام اجتماعی در این است که جهان اجتماعی از مجموعه‌ی پدیده‌هایی حکایت می‌کند که مربوط به اجتماع هستند و نظام اجتماعی همان مجموعه پدیده‌ها را از جهت ساختار و ارتباطی که با هم دارند، مورد توجه قرار می‌دهد.

| خانواده              | جامعه          | ساختمان ورزشگاه                |
|----------------------|----------------|--------------------------------|
| پدر، مادر و فرزندان  | جهان اجتماعی   | مجموعه‌ی اجزاء و عناصر ورزشگاه |
| روابط همسری و فرزندی | ساختار اجتماعی | ساختار ورزشگاه                 |
| خانواده              | نظام اجتماعی   | ساختمان ورزشگاه                |

### نهاد اجتماعی

هر نظام اجتماعی به بخش‌ها و اجزائی تقسیم می‌شود که از آن‌ها با نام «خرده نظام» یاد می‌شود. به نظام اجتماعی هنگامی که با خرده نظام‌های درونی آن در نظر گرفته شود، «نظام اجتماعی کل» می‌گویند. ساختمان یک ورزشگاه از بخش‌های مختلفی تشکیل شده است؛ مثل مکان بازی، جایگاه تماشاگران، محل استقرار کادر خدماتی و ... هر یک از بخش‌های ساختمان، نظام و ساختار متناسب با خود را دارد. طول و عرض زمین بازی متناسب با نیازهای بازی است. بخش اداری ساختمان مناسب با کار کارمندان است و ... همان‌گونه که هر یک از بخش‌ها دارای ساختار متناسب با خود است، مجموعه‌ی بخش‌ها دارای نظم و ساختار کلانی هستند که مربوط به کل ورزشگاه است؛ یعنی بخش‌های مختلف ساختمان علاوه بر ساختار درونی در یک ساختار بزرگ با یکدیگر هماهنگ هستند؛ مثلاً زمین بازی به‌گونه‌ای است که در معرض دید تماشاگران و داوران باشد. محل تماشاگران به‌گونه‌ای است که مشرف بر زمین بازی باشد. درها و مسیرهای خروجی ورزشگاه در مکان‌هایی است که امکان خروج تماشاگران به ساده‌ترین و سریع‌ترین صورت وجود داشته باشد. در نظام اجتماعی کل نیز، خرده نظام‌هایی وجود دارد. به هر یک از این خرده نظام‌ها در صورتی که نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در نظام اجتماعی کل داشته باشد، یعنی یکی از نیازهای اساسی آن را برطرف کند، نهاد اجتماعی می‌گویند. سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش و خانواده از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی هستند. هر یک از نهادهای اجتماعی دارای یک ساختار درونی است و همه‌ی آن‌ها در یک ساختار بزرگ‌تری که مربوط به جامعه است، قرار دارند.